

Archaeometry Studies and Evaluation of the History of Nishapur:

A Critical Analysis on the Book

Nishapur Revisited: Stratigraphy and Ceramics of the Qohandez

Mehdi Mousavinia*

Abstract

The book *Nishapur Revisited* is the stratification and kohandez pottery of the results of laboratory studies on some archeological data of Neyshabur. In this book, the history of the formation and historical evolution of Neyshabur and the place of this city in the context of Greater Khorasan are investigated based on thermoluminescence, archaeomagnetism and radiocarbon studies. The central question of the current research is how Rocco Rante and Annabelle Colina revised the history of Neyshabur based on archeological studies. The two sub-questions of the article are as follows: Were the authors of the book able to investigate the topics and approaches of the research in a scientific way? To what extent is this book effective enough to resolve the ambiguities and questions in the minds of Iranian and foreign audiences? The approach of the current research is critical interpretation and the method of collecting research is field and library data. In order to answer the proposed questions, the ideas of the authors have been reviewed in different chapters of the book. In the following, in two separate topics, this book has been criticized and evaluated from the form and content perspectives.

Keywords: Islamic Period, Laboratory Studies, Nishapur, Qohandez, Pre-Islam.

* Assistant Professor in Archeology, University of Neyshabur, Neyshabur, Iran,
M.Mousavinia@neyshabur.ac.ir

Date received: 16/01/2023, Date of acceptance: 29/04/2023



مطالعات باستان‌سنجی و ارزیابی تاریخ نیشابور:

بررسی انتقادی کتاب

Nishapur Revisited: Stratigraphy and Ceramics of the Qohandez

(بازنگری نیشابور: لایه‌نگاری و سفال‌های کهن‌دژ)

سیدمهدی موسوی‌نیا*

چکیده

کتاب بازنگری نیشابور: لایه‌نگاری و سفال‌های کهن‌دژ درباره نتایج مطالعات آزمایشگاهی روی برخی داده‌های باستان‌شناسی نیشابور است. در این کتاب تاریخ شکل‌گیری و تحول تاریخی نیشابور و جایگاه این شهر در بافتار خراسان بزرگ براساس مطالعات ترمولومینسانس، آرکتئو مغناطیس، و رادیو کربن بررسی شده است. پرسش محوری پژوهش حاضر این است که روکو رانته و آنابل کولینه چگونه براساس مطالعات باستان‌سنجی به بازنگری تاریخ نیشابور دست زده‌اند. دو پرسش فرعی مقاله نیز چنین است: آیا نویسندگان کتاب توانسته‌اند به شیوه‌ای علمی مباحث و رویکردهای موردپژوهش را بررسی کنند؟ این کتاب تاچه‌اندازه از کارآمدی لازم برای رفع ابهامات و پرسش‌های موجود در ذهن مخاطبان ایرانی و خارجی برخوردار است؟ رویکرد پژوهش حاضر تفسیر انتقادی و شیوه گردآوری داده‌های پژوهش میدانی و کتاب‌خانه‌ای است. برای پاسخ به پرسش‌های طرح‌شده، ایده نویسندگان در فصول مختلف کتاب نقد و بررسی شده است. در ادامه، در دو مبحث جداگانه کتاب حاضر از منظر شکلی و محتوایی نقد و ارزیابی شده است.

کلیدواژه‌ها: پیش از اسلام، دوره اسلامی، کهن‌دژ، مطالعات آزمایشگاهی، نیشابور.

* استادیار باستان‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه نیشابور، نیشابور، ایران، M.Mousavinia@neyshabur.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۹



۱. مقدمه

پژوهش حاضر به نقد و بررسی کتاب *بازنگری نیشابور: لایه‌نگاری و سفال‌های کهندژ* (Nishapur Revisited: Stratigraphy and Ceramics of the Qohandez) اختصاص دارد. این کتاب از جدیدترین متون حوزه باستان‌شناسی نیشابور است. روکو راتنه، نویسنده اول کتاب، باستان‌شناس و پژوهش‌گر موزه لوور است. آنابل کولینه، نویسنده دوم کتاب، مسئول مجموعه‌های ایران اسلامی در گروه هنر اسلامی موزه لوور است. از آن‌ها چند کتاب و تک‌نگاره راجع به تاریخ و باستان‌شناسی ایران منتشر شده است.

کتاب *بازنگری نیشابور: لایه‌نگاری و سفال‌های کهندژ* حاصل پروژه بازنگری مطالعات باستان‌شناسی نیشابور توسط موزه لوور در ۲۰۰۹ به سرپرستی روکو راتنه و آنابل کولینه است. این کتاب تلاشی برای ارائه توالی لایه‌نگاری نیشابور براساس مطالعات باستان‌شناسی و ارزیابی اهمیت این شهر جغرافیای کلان‌تر خراسان بزرگ است. در پژوهش پیش رو تلاش می‌شود، ضمن ارزیابی مطالعات باستان‌سنجی نویسندگان به‌عنوان مسئله پژوهش حاضر، به ارزیابی شکلی و محتوایی کتاب راتنه و کولینه پرداخته شود.

۲. پیشینه تاریخی و باستان‌شناسی نیشابور

نیشابور، به واسطه غنای تاریخی، بستر بخش مهمی از تحولات تاریخی شمال شرق ایران از اواخر دوره تاریخی تا سده‌های میانه اسلامی بوده است. با این‌که این شهر نام شاپور اول/ دوم ساسانی را به‌همراه دارد، نمی‌توان با اطمینان به ساخت هسته اصلی شهر در دوره ساسانی (۲۲۴-۶۵۱ م) اشاره کرد. در کاوش‌های موزه متروپولیتن در محوطه سبزپوشان، سکه‌ای از دوره اشکانی (۲۴۷ ق م-۲۲۴ م) کشف شد و در حفاری‌های کهندژ سازه‌ای مکعب‌شکل قابل مقایسه با نمونه نسا، پلاک‌های سنگی حاوی کتیبه پهلوی اشکانی، و سفال‌هایی از این دوره کشف و شناسایی گردید (Wilkinson 1986: 38-39).

با این‌که اطلاعات دقیقی از لایه اشکانی نیشابور در دست نیست، کشف اتفاقی این آثار دست‌کم به وجود این لایه در زیر لایه‌های ساسانی و اسلامی نیشابور گواهی می‌دهد. از نیشابور دوره ساسانی اطلاعات نسبتاً بیش‌تری در دست است. نیشابور، به واسطه قرارگیری در مجاورت شاهراه خراسان بزرگ، موقعیتی استراتژیک یافت و به‌عنوان پادگان نظامی و متعاقباً مرکزی سیاسی - اداری در تحولات سیاسی، نظامی، و اجتماعی خراسان نقش داشت.

مطالعات باستان‌سنجی و ارزیابی تاریخ نیشابور ... (سیدمهدی موسوی‌نیا) ۷۱

کشف سکه‌هایی از دوره ساسانی در سبزپوشان و قنات تپه توسط موزه متروپولیتن (ibid.) در کنار کشفیات موزه لوور در کهندژ مشتمل بر بقایای معماری، قطعات سفال، سفال‌نوشته، مهر، و اثر مهر گواه انباشت لایه ساسانی در زیر نهشته‌های دوره اسلامی در نیشابور است (لباف خانیکی و کروان ۱۳۸۶). از نیشابور دوره اسلامی اطلاعات بیش‌تری در دست است. نیشابور در کنار مرو، بلخ، و هرات چهار مرکز مهم کوست خراسان بوده است (ابن بطوطه ۱۳۷۵: ۴۷۱). به‌علاوه، استان نیشابور با مرکزیت شهر نیشابور دارای چهار کوره مازل، شامات، ریوند، و بشتفروش بوده است (ابن‌رسته ۱۳۶۵: ۲۰۰؛ ابن‌حوقل ۱۳۶۶: ۱۶۶؛ حاکم نیشابوری ۱۳۷۵: ۲۱۵). شهر نیشابور (ابرشهر)، مرکز این استان، نیز دارای دو شارستان جداگانه و یکی از بزرگ‌ترین شهرهای خراسان بوده است (مقدسی ۱۳۶۱: ۱۶۶-۱۶۷). نیشابور، به‌گواهی متون نوشتاری دوره اسلامی، به‌واسطه قرارگیری در مجاورت جاده‌های ارتباطی - تجاری مهم شرق باستان (همان: ۴۷۴؛ قزوینی ۱۳۷۳: ۱۱) از مراکز مهم تجاری (حدودالعالم ۱۳۶۲: ۸۹) و یکی از ثروت‌مندترین شهرهای خراسان بزرگ بوده است (اصطخری ۱۳۷۳: ۲۹۶).

هم‌زمان، قرارگیری شهر در یک دشت حاصل‌خیز و وجود منابع آب گسترده باعث رونق کشاورزی در نیشابور دوره اسلامی شده است (ابن‌رسته ۱۳۶۵: ۲۰۰؛ ابن‌حوقل ۱۳۶۶: ۱۶۶-۱۶۸). به‌علاوه، منسوجات نیشابور (ابن‌فقیه ۱۳۴۹: ۸۷) و معادن غنی سنگ (ابن‌خردادبه ۱۳۷۱: ۱۵۸) از دیگر عوامل شکوفایی اقتصاد شهر در دوره اسلامی بوده است. یافته‌های باستان‌شناسی کشف‌شده از نیشابور قدیم مشتمل بر مراکز اعیانی، مراکز مذهبی، مراکز صنعتی، قطعات گچ‌بری، کاشی‌ها، نقاشی‌های دیواری، اشیای فلزی، اشیای شیشه‌ای، سکه‌ها، و قطعات و ظروف سفالی نیز مؤید اهمیت نیشابور در سده‌های نخست و میانه اسلامی است.

باین‌که نیشابور در دوره حکمرانی سامانیان (۸۷۴-۱۰۰۴ م) و سلجوقیان (۱۰۳۷-۱۱۹۴ م) به اوج شکوفایی خود رسید (حاکم نیشابوری ۱۳۷۵: ۱۵۲-۱۸۸؛ Wilkinson 1961; Wilkinson 1943)، کمی بعدتر با هجوم غزها (۷۵۰-۱۰۵۵ م) و غوری‌ها (۱۱۴۸-۱۲۱۵ م) و زلزله‌های قرن ششم هجری روبه‌افول نهاد و، درنهایت، حملات غارت‌گرانه ایلخانان مغول (۱۲۵۶-۱۳۳۵ م) در ۶۱۸ ق آخرین ضربات را بر پیکر این شهر فرو نهاد (لباف خانیکی ۱۳۹۳: ۸۸-۸۹)، به‌نحوی که پس از آن تاریخ ابرشهر هیچ‌گاه نتوانست شکوه اولیه سده‌های نخست و میانه اسلامی خود را بازیابد.

شروع مطالعات باستان‌شناسی در نیشابور به فعالیت‌های میدانی موزه متروپولیتن توسط چارلز کرل ویلکینسون، والتر هاووزر، و ژرف آپتن در حداثی سال‌های ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۵

بازمی‌گردد (Wilkinson 1937; Hauser and Wilkinson 1942; Hauser et al. 1938; Upton 1936; Wilkinson 1961; Wilkinson 1959; Wilkinson 1950; Wilkinson 1944; Wilkinson 1943). در ادامه، سیف‌الله کام‌بخش فرد در ۱۳۴۳ از طرف وزارت فرهنگ و هنر وقت بخشی از بافت اسلامی نیشابور را کاوش کرد (کام‌بخش فرد ۱۳۴۹).

ریچارد بولیه نیز، در قالب یک طرح پژوهشی و با استناد به متون نوشتاری یافته‌های باستان‌شناسی هیئت موزه متروپولیتن و عکس‌های هوایی، بافت قدیم شهر نیشابور را بازسازی کرد (Bulliet 1976). چنین مطالعه‌ای توسط چارلز ملویل نیز انجام گرفته است (Melville 1980). به علاوه، محمود موسوی در ۱۳۶۷، به منظور تعیین عرصه و پیش‌نهاد حریم نیشابور، در این شهر کاوش کرد که گزارش آن منتشر نشده است. رجب‌علی لباف خانیکی نیز از ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۴ ق در محوطه شادیاخ کاوش کرد که گزارش این کاوش نیز منتشر نشده است. در نهایت، کمبود آثار پیش از اسلام در میان داده‌های فرهنگی نیشابور باعث شد، در ۲۰۰۴ و با حمایت مالی موزه لوور، یک هیئت مشترک به سرپرستی رجب‌علی لباف خانیکی و مونیک کروران به کاوش و لایه‌نگاری در کهن‌دژ نیشابور پردازند که تا ۲۰۰۷ م ادامه یافت (Labaf and Kervran 2007). مطالعات آزمایشگاهی روی داده‌های کاوش‌های اخیر دیگر فعالیت باستان‌شناسی فرانسوی‌ها در ایران است که نتیجه آن در قالب یک کتاب با نام *بازنگری نیشابور: لایه‌نگاری و سفال‌های کهن‌دژ* در ۲۰۱۳ منتشر شده است (Rante and Collinet 2013).

۳. بیان مسئله

باستان‌شناسی از نیمه دوم قرن بیستم میلادی از ابزارهای گوناگونی برای بازسازی تحولات جوامع انسانی استفاده کرده است. یکی از کاربردی‌ترین این ابزارها مطالعات باستان‌سنجی است. با این که یکی از اهداف کاوش‌های باستان‌شناسی هیئت مشترک ایران و فرانسه در حدها سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷ دستیابی به قدیمی‌ترین لایه‌های فرهنگی نیشابور بوده است، کمبود داده‌های باستان‌شناسی باعث شد تا این مهم از طریق مطالعات آزمایشگاهی پی‌گیری شود.

در این زمینه، تاریخ شکل‌گیری و تحول تاریخی نیشابور و جایگاه این شهر در بافتار خراسان بزرگ براساس مطالعات ترمولومینسانس، آرکئو مغناطیس، و رادیو کربن بررسی شد. ارزیابی نحوه بازنگری تاریخ نیشابور براساس مطالعات باستان‌سنجی مسئله اساسی پژوهش حاضر است. ارزیابی انتقادی رویکردهای رانته و کولینه و گمانه‌زنی راجع به جایگاه کتاب در مطالعات ایران‌شناسی، از دیگر مسائل پیش‌رو در پژوهش حاضر است.

۴. خاستگاه اثر

کتاب *بازنگری نیشابور: لایه‌نگاری و سفال‌های کهن‌تر* حاصل بخشی از فعالیت‌های میدانی هیئت مشترک باستان‌شناسی ایرانی - فرانسوی در کهن‌تر نیشابور، در حدفاصل سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ است. باین‌که مهم‌ترین هدف هیئت مشترک کاوش کشف شواهدی از نیشابور در پیش از اسلام بود، به‌جز یک سفال‌نوشته پهلوی و یک مهر در سطوح فوقانی کهن‌تر، داده قابل تاریخ‌گذاری شاخصی از کاوش‌های باستان‌شناسی هیئت مشترک یافت نشد. بدین دلیل، موزه لوور در ۲۰۰۹ و در قالب یک پروژه مستقل به‌سرپرستی روکو راتنه و آنابل کولینه به مطالعه و آنالیز آزمایشگاهی مواد فرهنگی یافت‌شده از کاوش‌های هیئت مشترک پرداخت. کتاب مورد‌بحث حاصل پروژه اخیر نویسنده‌گان است.

۵. معرفی اثر

کتاب *Nishapur Revisited: Stratigraphy and Ceramics of the Qohandez* با برگردان پیش‌نهادی *بازنگری نیشابور: لایه‌نگاری و سفال‌های کهن‌تر* توسط روکو راتنه و آنابل کولینه و با همکاری رجب‌علی لباف خانیکی و مرکز تحقیقات و مرمت موزه‌های فرانسه تألیف و در ۲۰۱۳ در انتشارات اُکسبو بوکر در آکسفورد چاپ شده است.

روکو راتنه، نویسنده اول کتاب، باستان‌شناس و پژوهش‌گر موزه لوور در پاریس است. نام‌برده در ۲۰۰۹ دکترای خود را با دفاع از رساله *تحول ساختار شهری و مواد فرهنگی ری* از گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر اسلامی دانشگاه اکس مارسی دریافت کرد. از وی چند کتاب و تک‌نگاره مانند *خراسان بزرگ در ۲۰۱۵ و ری از شکل‌گیری تا استیلای ایلیخانان مغول* در ۲۰۱۵ منتشر شده است.

آنابل کولینه مسئول مجموعه‌های ایران اسلامی در گروه هنر اسلامی موزه لوور است. وی در ۲۰۱۰ در گروه باستان‌شناسی و تاریخ هنر دانشگاه پاریس از رساله دکتری خود با نام *فرهنگ‌های سفال سند از سده هشتم تا سده هجدهم میلادی* دفاع کرد. وی هم‌اکنون در حال تحقیق درباره آثار فلزی ایرانی در موزه لوور است.

کتاب *بازنگری نیشابور: لایه‌نگاری و سفال‌های کهن‌تر* از یک مقدمه، چهار فصل، نتیجه‌گیری، و کتاب‌شناسی تشکیل شده است. بخش ابتدایی کتاب شامل پیش‌گفتار، سپاس‌گزاری، فهرست تصاویر، فهرست جدول‌ها، و مقدمه است. نویسنده‌گان در مقدمه کتاب دو هدف مهم این تحقیق را بیان می‌کنند: ۱. بازنگری تاریخ و مواد فرهنگی نیشابور از

شکل‌گیری تا غلبه ایلخانان مغول بر پایه مطالعات باستان‌شناسی؛ ۲. مطالعه نیشابور به‌عنوان بخشی از بافتار منطقه خراسان. عناوین چهار فصل کتاب به‌شرح ذیل است: فصل اول: بسترهای تاریخی و جغرافیایی نیشابور؛ فصل دوم: کاوش و گاه‌نگاری مطلق؛ فصل سوم: مطالعه سفال و آنالیزها؛ فصل چهارم: گاه‌نگاری سفال کهن‌دژ.

۱.۵ فصل اول

رانته و کولینه در فصل اول کتاب، با نام «بسترهای تاریخی و جغرافیایی نیشابور»، به‌اختصار موقعیت و ویژگی‌های جغرافیایی این شهر را شرح می‌دهند و، در ضمن این مبحث، به جایگاه جغرافیایی استراتژیک نیشابور و قرارگیری آن در شاه‌راه ارتباطی دوره تاریخی و اسلامی و تأثیر آن در نقش شهر در گذر زمان می‌پردازند (Rante and Collinet 2013: 1-4). شرح مطالعات و کاوش‌های نیشابور مشتمل بر کاوش‌های موزه متروپولیتن و کاوش‌های باستان‌شناسان ایرانی بخش دیگری از مباحث فصل اول کتاب است.

نویسندگان، با نگاهی انتقادی، مهم‌ترین یافته‌های باستان‌شناسی موزه متروپولیتن را ذکر می‌کنند و به‌اختصار به کوره‌های کشف‌شده توسط کام‌بخش‌فرد و یافته‌های باستان‌شناسی شادیاخ اشاره می‌کنند (ibid.: 4-9). نویسندگان کتاب در پایان فصل اول با ارزیابی داده‌های باستان‌شناسی و متون نوشتاری دوره اسلامی تلاش می‌کنند تاریخچه مختصری از شکل‌گیری و تحول شهر ارائه دهند (ibid.: 9-12).

۲.۵ فصل دوم

رانته و کولینه در فصل دوم کتاب، با نام «کاوش و گاه‌نگاری مطلق»، که با همکاری آ. زینک، ای. پورتو، آ. ژنوی، و ی. گاله تحریر یافته است، گمانه‌های آزمایشی و لایه‌نگاری هیئت مشترک ایرانی-فرانسوی در کهن‌دژ را شرح می‌دهند. بررسی مشکلات تاریخ‌گذاری نهشته‌ها و کمبود داده‌های قابل‌تاریخ‌گذاری از مباحث مطرح در این فصل از کتاب است (ibid.: 13-19). نحوه انتخاب و انجام مطالعات آزمایشگاهی روی قطعات سفال و در یک مورد چوب با روش‌های ترمولومینسانس، آرکئو مغناطیس، و رادیو کربن در ادامه فصل شرح داده شده است. توضیح روش‌ها، آماده‌سازی نمونه‌ها، دستگاه اندازه‌گیری، شبیه‌سازی عددی، و نحوه دستیابی به نتیجه با جزئیات در این فصل از کتاب بیان شده است (ibid.: 19-38). در ادامه، در

مطالعات باستان‌سنجی و ارزیابی تاریخ نیشابور ... (سیدمهدی موسوی‌نیا) ۷۵

مبحث توالی لایه‌نگاری، مهم‌ترین گمانه‌های لایه‌نگاری کهن‌دژ با دوره‌های پیش‌نهادی هر گمانه شرح داده شده است. گمانه‌هایی که در این بخش توضیح داده شده است گمانه‌های TB، T10، T26، و T27 هستند (ibid.: 39-52).

رانته و کولینه در پایان این فصل و در ذیل عنوان «تفسیر گاه‌نگاری استقرار و توسعه شهر»، با اشاره به کمبود داده‌های قابل‌تاریخ‌گذاری در کاوش مشترک ایران و فرانسه، به ضرورت مطالعه حاضر می‌پردازند و، با استناد به آنالیزهای آزمایشگاهی، سه دوره برای کهن‌دژ پیش‌نهاد می‌دهند: دوره اول از ۴۵۰ ق م تا ۱۵۰ ق م؛ دوره دوم از ۴۰۵ م تا ۷۸۵ م؛ و دوره سوم از ۷۴۵ م تا ۱۱۶۵ م. دوره سوم خود به دو دوره جداگانه IIIa (نیمه دوم قرن هشتم تا اوایل قرن یازدهم میلادی) و IIIb (از قرن یازدهم تا ۱۱۶۵ میلادی) تقسیم می‌شود (ibid.: 53-55).

۳.۵ فصل سوم

نویسندگان کتاب در فصل سوم، با نام «مطالعه سفال و آنالیزها»، که با همکاری آ. بوکیلون، ی. کوکوینه، و سی. دابله تحریر شده است، قطعات سفال انتخاب‌شده برای آنالیز را شرح داده و گزارش مبسوطی از کیفیت آنالیز آن‌ها ذکر کرده‌اند. آن‌ها در ابتدای فصل به نحوه ثبت و ضبط قطعات سفال در حین کاوش اشاره می‌کنند و در ادامه و در مقدمه مباحث مربوط به آنالیز سفال‌ها به مجموع سفال‌های یافت‌شده از کاوش کهن‌دژ (۵۵۹۰ قطعه) و بررسی کهن‌دژ، شارس‌ستان، و مسجد (۱۷۲۲ قطعه) می‌پردازند.

مطالعه سفال‌ها به دو صورت انجام گرفته است: مطالعات لایه‌نگاری و آنالیزهای آزمایشگاهی که شامل پتروگرافی و آنالیز معدنی و شیمیایی ۶۷ قطعه سفال بدون لعاب، سفال‌های گلابه‌ای، و سفال‌هایی با خمیره فریتی است (ibid.: 56-68). نویسندگان در ادامه به سه روش استفاده‌شده برای مطالعه و آنالیز قطعات سفال اشاره می‌کنند: روش میکروسکوپ نوری برای پتروگرافی ۴۷ قطعه سفال بدون لعاب و گلابه‌ای و هفت قطعه فرینی؛ روش پیکسی برای ترکیبات شیمیایی ۵۲ قطعه لعاب‌دار و گلابه‌ای، چهار قطعه مربوط به کوره، و هفت قطعه فریتی؛ و روش ایکس آر دی برای شناسایی معادن هفت قطعه فریتی (ibid.: 68-70).

رانته و کولینه در ادامه فصل و در قالب تنوعی از تصاویر مربوط به داده‌های آزمایشگاهی، جدول‌ها، و نمودارهای مربوط به شرح آنالیزهای قطعات سفال پرداخته‌اند (ibid.: 71-128). نتیجه مطالعات آزمایشگاهی نویسندگان در ادامه این فصل در قالب دو مبحث «گونه‌های سفالی در کدام محل تولید شده‌اند» و «تفسیر آنالیزها: گونه‌های سفالی و تولیدشان» شرح داده شده است.

برای رسیدن به اهداف تعیین‌شده، از جمله شناسایی مراکز تولیدی، تکنولوژی، و تاریخ ساخت قطعات سفالی، از آنالیزهای آزمایشگاهی، مطالعات زمین‌شناسی، و تحقیقات پیش‌تر انجام‌شده مانند تحقیق رابرت ماسون درباره مراکز تولیدی سفال‌هایی با قطعات سنگ‌های آتش‌فشانی (Mason 2004) استفاده شده است. در نتیجه، ترکیبات شیمیایی و تاریخ دقیق ساخت برخی از قطعه سفال‌های موردآزمایش مشخص شد. از دیگر نتایج مطالعات آزمایشگاهی می‌توان به اثبات تولید برخی گونه‌های سفالی در نیشابور اشاره کرد (Rante and Collinet 2013: 128-135).

۴.۵ فصل چهارم

نویسندگان کتاب در آخرین فصل، با نام «گاه‌نگاری سفال کهندژ»، براساس مطالعات لایه‌نگاری و آنالیز سفال‌ها، به ارزیابی توالی گاه‌نگاری سفال‌های کهندژ می‌پردازند. توصیف گمانه‌های آزمایشی (ibid.: 136-137) و توالی گاه‌نگاری سفال‌های کهندژ (ibid.: 138-195) به تفکیک ادوار چهارگانه عمده مطالب این فصل از کتاب را شامل می‌شود. نویسندگان در اولین دوره پیش‌نهادی به کمبود داده‌های باستان‌شناسی آن اشاره می‌کنند و شرح مختصری از مشخصات چهار گونه سفالی این دوره را مرقوم می‌کنند (ibid.: 138).

در دومین دوره پیش‌نهادی، که در کتاب به دوره شکل‌گیری کهندژ نیز معروف است، قطعه‌سفال‌هایی از این دوره، اغلب ظروف ذخیره‌سازی و ظروف آشپزخانه‌ای، شرح داده شده است (ibid.: 139-145). سومین و چهارمین دوره پیش‌نهادی به IIIa و IIIb تقسیم می‌شوند. در این دوره، سفال‌های بدون لعاب و سفال‌های لعاب‌دار (از جمله سفال‌هایی با لعاب تک‌رنگ، سفید مات، لعاب پاشیده، اسگرافیاتو، و خمیره فریتی) و گمانه‌های محل کشف آن‌ها تشریح شده است (ibid.: 145-195).

مطالعه مقایسه‌ای سفال‌ها با محوطه‌های مهم خراسان، به‌منظور ارائه یک حوزه فرهنگی، آخرین مبحث فصل چهارم کتاب است. در این بخش، سفال‌های دوره دوم با نمونه‌های تورنگ تپه، گرگان، مرو، بلخ، تل افراسیاب، بخارا، پایکند، ارکورگان، تورکتول تپه، دالورزین، تاشکند، دامغان، ری، اصفهان، قصر ابونصر، و قلعه یزدگرد مقایسه شده است (ibid.: 196-199). سفال‌های دوره IIIa نیز با سفال‌های تورنگ تپه، دشت گرگان، مرو، بلخ، هرات، تل افراسیاب، پایکند، بخارا، تاشکند، و هولبوکتپه (HulbukTepe) مقایسه شده است (ibid.: 199-201).

سفال‌های آخرین دوره نیشابور نیز با نمونه‌های مشابه در تورنگ تپه، گرگان، مرو، بلخ، هرات، تل افراسیاب، تاشکند، کول تپه، ری، و اصفهان مقایسه شده است (ibid.: 201-203). رانته

و کولینه در ادامه و در مبحث نتیجه‌گیری، به اختصار، نتیجه فعالیت‌های میدانی و مطالعات آزمایشگاهی یافته‌های فرهنگی کهن‌دژ را شرح می‌دهند. نویسندگان در این مبحث، ضمن اشاره به قدیمی‌ترین داده‌های فرهنگی نیشابور از دوره اول، شکل‌گیری شهر امروزی نیشابور را مربوط به دوره دوم می‌دانند و خاطر نشان می‌کنند که اگر نام نیو شاپور (Nev-Shapur) مبین شکل‌گیری شهر در دوره شاپور ساسانی باشد، آن‌گاه می‌توان درباره شکل‌گیری شهر در ربع آخر قرن چهارم میلادی گمانه‌زنی کرد.

نویسندگان، با اشاره به ایجاد شهرهای مرزی توسط ساسانیان، اولین فازهای شکل‌گیری نیشابور را نظامی می‌دانند و هم‌زمان بر کاربری اداری و مذهبی آن تأکید می‌کنند. اشاره به تأثیر اسلام در تغییرات شهری و فرهنگی نیشابور از دیگر مباحث مطرح در این بخش از کتاب است. گسترش افقی شهر در دوره حکومت‌های نیمه‌مستقل ایرانی و دوره سلجوقی و داده‌های باستان‌شناسی این دوره از دیگر موارد مورد بحث در این بخش از کتاب است. نویسندگان، در نهایت، با بررسی مقایسه‌ای سفال‌های نیشابور با مناطق پیش‌تر اشاره‌شده، به کم‌وکیف ارتباطات فرهنگی و تجاری نیشابور با این مناطق می‌پردازند (ibid.: 204-206).

۶. نقد شکلی

در کتاب *بازنگری نیشابور*، ارتباط متن و تصویر به خوبی نشان داده شده است. فقط در فصل چهارم طرح سفال‌های دوره دوم در زیر مبحث دوره اول قرار گرفته است (ibid.: 140-141). به علاوه، نویسندگان می‌توانستند برخی از تصاویر کتاب را با یکدیگر ترکیب کنند و تصویر دقیق‌تری ارائه کنند. مثلاً، سه تصویر ۳۹، ۴۰، و ۴۱، که به صورت جداگانه توسعه شهری نیشابور در سه دوره II، IIIa، و IIIb را نشان می‌دهند، می‌توانستند در قالب یک تصویر ارائه شوند.

متن کتاب فاقد غلط‌های املایی است. فقط در یک مورد در صفحه ۱۴۱، به جای عدد هشتاد، عدد هشت نوشته شده است. شماره‌گذاری درون تصاویر و طرح‌های سفال فاقد نظم است و از الگوی یک‌سان پیروی نمی‌کند (برای مثال، تصاویرهای ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۹۳، ۹۵، ۱۰۳، و غیره). نویسندگان کتاب برای قراردادن تصاویر و طرح‌های سفال نیز از یک الگوی واحد پیروی نمی‌کنند. مثلاً، در برخی موارد، فقط تصویر سفال‌ها ارائه شده است (تصویر ۹۳)، در موارد دیگر فقط طرح سفال‌ها (طرح‌های ۸۰ تا ۹۲)، در موارد دیگر تصویر و طرح سفال‌ها (تصویر ۷۹). به علاوه، در برخی موارد، زیرنویس مربوط به جدول و طرح سفال‌ها در قالب یک زیرنویس ذکر شده است (تصاویرها و جدول‌های ۷۹، ۸۱).

۷. نقد محتوایی

کتاب *بازنگری نیشابور: لایه‌نگاری و سفال‌های کهن‌تر* در ادامه مطالعات باستان‌شناسی موزه لوور و به دلیل کمبود داده‌های قابل تاریخ‌گذاری به پیش از اسلام در کاوش‌های باستان‌شناسی مشترک ایرانی - فرانسوی انجام شده است. نویسندگان از نگارش این کتاب دو هدف را دنبال می‌کنند. با وجود اهداف تعیین شده، نگارندگان فقط، با استناد به داده‌های سفالی، توالی فرهنگی نیشابور را بازسازی می‌کنند. استناد به تحول ساختارهای معماری و ارائه توالی لایه‌نگاری آن در کنار داده‌های سفالی می‌توانست در فهم بهتر اهداف تعیین شده کتاب راه‌گشا باشد.

یکی از اهداف مهم پروژه نویسندگان در نیشابور آگاهی از لایه‌های پیش از اسلام این شهر بوده است. نویسندگان کتاب در حالی از نادیده گرفتن داده‌های دوره ساسانی توسط هیئت موزه متروپولیتن انتقاد می‌کنند (ibid.: 4-6) که خود به داده‌های اشکانی نیشابور توجهی نشان نمی‌دهند. آن‌ها در حالی از شکل‌گیری شهر نیشابور در دوره دوم پیش‌نهادی (قرن چهارم میلادی) سخن می‌گویند که هنوز نمی‌توان با اطمینان درباره ساخت هسته اصلی شهر در دوره ساسانی اعلان نظر کرد.

در کاوش‌های موزه متروپولیتن داده‌های شاخصی از دوره اشکانی یافت شده است که پیش‌تر بدان اشاره شد (Wilkinson 1986: 38-39). هرچند گفته می‌شود این داده‌ها در لایه‌های رسوبی و بدون شواهد معماری کشف شده است، نمی‌توان با اطمینان از شکل‌گیری هسته مرکزی در دوره ساسانی سخن گفت (Rante and Collinet 2013: 6).

صحبت از بافتار منطقه خراسان و در نظر گرفتن نیشابور به عنوان بخشی از این بافتار یک‌پارچه، در حالی دومین هدف کتاب بیان شده است که هم‌چنان از مفهوم خراسان و موقعیت جغرافیایی دقیق آن در پیش از اسلام اطلاعات دقیقی در دست نیست. به علاوه، اگر فرض شود نویسندگان کتاب مفهوم جغرافیایی سده‌های نخست اسلامی را به کار برده‌اند، این مفهوم نه برای پیش از اسلام، که فقط می‌تواند برای شهرهای دوره اسلامی خراسان به کار گرفته شود. در این صورت، نویسندگان فقط می‌توانند از در نظر گرفتن نیشابور دوره اسلامی به عنوان بخشی از بافتار منطقه خراسان صحبت کنند. این مورد در متن کتاب نیز دیده شده است و نویسندگان به دلیل کمبود اطلاعات از خراسان در پیش از اسلام، اغلب، به داده‌های دوره اسلامی منطقه استناد کرده‌اند.

استفاده از واژگان غیر تخصصی باستان‌شناسی در توضیح روش‌های آزمایشگاهی، آماده‌سازی نمونه‌ها، دستگاه‌های اندازه‌گیری، شبیه‌سازی‌های عددی، نحوه دست‌یابی به نتیجه، فرمول‌های شیمیایی، و شرح تخصصی آن‌ها بخش‌هایی از کتاب را از ادبیات رایج

باستان‌شناسی دور کرده است؛ به نحوی که می‌توان مخاطب این نوشتار را نه متخصصان دوره تاریخی و اسلامی، بلکه متخصصان باستان‌سنجی مفروض داشت. تصویرها و جدول‌های این بخش‌ها نیز حاصل مطالعات آزمایشگاهی نویسندگان و مملو از پیچیدگی‌های مطالعات آزمایشگاهی است.

باتوجه به این‌که مخاطبان این کتاب علاقه‌مندان به باستان‌شناسی دوره ساسانی و سده‌های نخست و میانه اسلامی‌اند، انتظار می‌رفت نویسندگان کتاب در ارائه مطالب به این مهم اهتمام بیش‌تری نشان دهند. به‌علاوه، نویسندگان در برخی موارد، به‌جای استفاده از واژه‌های رایج باستان‌شناسی، از واژگان نامعتبر استفاده می‌کنند. مثلاً، استفاده از واژه Kiln stick به‌جای واژه Kiln bar یا Shard به‌جای Sherd نشان می‌دهد دست‌کم بخش‌هایی از کتاب را یک ویراستار ناآشنا به ادبیات باستان‌شناسی ویرایش کرده است.

رانتی و کولینه هنگام اشاره به شاه‌راه خراسان بزرگ، که در مجاورت شهر نیشابور واقع شده است، از اصطلاح «جاده ابریشم» استفاده می‌کنند (ibid.: 2, 10. 204). درحالی‌که شکل‌گیری این شاه‌راه به پیش از رونق تجارت ابریشم برمی‌گردد. به‌علاوه، تاریخ پیش‌نهادی نویسندگان برای دوره دوم و سوم نیشابور با یک‌دیگر هم‌پوشانی دارند. نویسندگان در صفحه ۵۳ کتاب برای دوره دوم، تاریخ ۴۰۵ تا ۷۸۵ م و برای دوره سوم تاریخ ۷۴۵ تا ۱۱۶۵ م را پیش‌نهاد می‌دهند. بنابراین، سال‌های اواخر دوره دوم با سال‌های اوایل دوره سوم هم‌پوشانی دارند.

آن‌گونه‌که بر جلد کتاب نیز مرقوم شده است، کتاب موردبحث با همکاری رجب‌علی لباف خانیکی تألیف شده است. باوجود اشاره نویسندگان به این همکاری، سهم وی در تألیف کتاب نامشخص است. باتوجه به اشاره نویسندگان به این همکاری، انتظار می‌رفت از تجربه نام‌برده در باستان‌شناسی خراسان و نیشابور به‌نحوی مطلوب استفاده شود.

۸. نقاط قوت

کتاب *بازنگری نیشابور: لایه‌نگاری و سفال‌های کهن‌تر* از جدیدترین انتشارات مربوط به نیشابور در مطالعات ایران‌شناسی است. تمرکز نویسندگان به مطالعات آزمایشگاهی و مستندکردن نظریات خود به این مطالعات از مهم‌ترین نقاط قوت کتاب رانتی و کولینه است. به‌علاوه، باین‌که تاکنون مطالعات پراکنده‌ای درباره نیشابور انجام گرفته است، نویسندگان کتاب برای اولین بار تلاش می‌کنند تا با ترکیب کاوش‌های باستان‌شناسی و مطالعات آزمایشگاهی به ارائه توالی لایه‌نگاری نیشابور بپردازند.

ارزیابی ترکیبات شیمیایی قطعات سفال، تأیید تولید محلی برخی گونه‌های سفالی، و گمانه‌زنی دربارهٔ موقعیت جغرافیایی نیشابور در پیش از اسلام از نقاط قوت کتاب است که در نتیجهٔ مطالعات آزمایشگاهی به دست آمده است. توجه به نهشته‌های دورهٔ ساسانی و برجسته کردن لایه‌های پیش از اسلام وجه تمایز این کتاب با دیگر کتاب‌های مربوط به تاریخ و باستان‌شناسی نیشابور است. این مورد از این منظر حائز اهمیت است که تا پیش از کتاب حاضر اطلاعات اندک و بعضاً غیر قابل استنادی از لایه‌های پیش از اسلام نیشابور در دست بوده است. تلاش نویسندگان برای مطالعهٔ نیشابور، به عنوان بخشی از بافتار منطقهٔ خراسان، غایتی کلان و قابل ستایش است. با این که نویسندگان در عمل به مقایسهٔ داده‌های اسلامی نیشابور با نمونه‌های مشابه پرداخته‌اند، کتاب حاضر را می‌توان اولین گام مهم در این زمینه قلمداد کرد. کمبود داده‌های قابل استناد از خراسان در پیش از اسلام و ابهام دربارهٔ محدودهٔ جغرافیایی آن از دشواری‌های پیش روی نویسندگان در بازسازی تاریخ این منطقه در پیش از اسلام بوده است. تلاش برای کامل کردن پلان شهری چارلز ویلکینسون و ریچارد بولیه در کنار ارائهٔ برخی نظریات دربارهٔ سفال‌های تولیدی نیشابور از دیگر نقاط قوت کتاب روکو رانته و آنابل کولینه است.

۹. نتیجه‌گیری

کتاب *بازنگری نیشابور: لایه‌نگاری و سفال‌های کهن‌دش*، نوشتهٔ روکو رانته و آنابل کولینه، از کتاب‌های جدید در حوزهٔ باستان‌شناسی نیشابور است. در این کتاب با رویکرد توصیفی – تحلیلی تلاش می‌شود، با شرح انباشت‌های کاوش شده، داده‌های باستان‌شناسی، و آنالیزهای آزمایشگاهی، روند تحولات تاریخی شهر نیشابور و جایگاه این شهر در بافتار خراسان بزرگ مطالعه و ارزیابی شود. با وجود این، کمبود داده‌های قابل تاریخ‌گذاری از مشکلات جدی کتاب در دستیابی به اهداف تعیین شده است.

تمرکز نویسندگان بر آزمایش داده‌های سفالی و بی‌توجهی آن‌ها به بقایای معماری از مسائل مهم و قابل نقد کتاب رانته و کولینه است. استناد به مطالعات آزمایشگاهی تا بدان‌جا پیش می‌رود که تقریباً نیمی از کتاب را فرمول‌ها و واژگان غامض و غیر تخصصی باستان‌شناسی در بر می‌گیرد؛ به نحوی که گمان می‌رود مخاطبان بخش قابل توجهی از کتاب نه متخصصان باستان‌شناسی دورهٔ تاریخی و اسلامی، بلکه علاقه‌مندان به پیچیدگی‌های علم باستان‌سنجی‌اند.

بی‌توجهی هیئت کاوش موزهٔ متروپولیتن در دههٔ ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ قرن بیستم میلادی به لایه‌های پیش از اسلام و لایه‌نگاری نیشابور در حالی در کتاب نقد می‌شود که اطلاعات امروز

مطالعات باستان‌سنجی و ارزیابی تاریخ نیشابور ... (سیدمهدی موسوی‌نیا) ۸۱

باستان‌شناسی نیشابور اغلب مدیون مطالعات میدانی این هیئت است تا هیئت موزة لوور و هیئت‌های ایرانی. کمبود داده‌های قابل‌استناد از خراسان در پیش از اسلام و ابهام درباره‌ی محدوده‌ی جغرافیایی آن از دیگر موارد مبهم پیش روی خوانندگان در بازسازی جایگاه نیشابور در بافتار خراسان بوده است.

کتاب‌نامه

- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۳۷۵)، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: آگاه.
- ابن حوقل، محمد بن علی (۱۳۶۶)، *سفرنامه ابن حوقل: ایران در صورۃ الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله (۱۳۷۱)، *المسالك و الممالک*، ترجمه سعید خاکرند، تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵)، *اعلاق النفیسه*، ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو، تهران: امیرکبیر.
- ابن فقیه، احمد ابن محمد بن اسحاق الهمدانی (۱۳۴۹)، *البلدان*، بی‌جا: بنیاد فرهنگ ایران.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۷۳)، *مسالك و ممالک*، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به‌کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (۱۳۷۵)، *تاریخ نیشابور*، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۶۲)، به‌کوشش منوچهر ستوده، تهران: کتاب‌خانه طهوری.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه میرزا جهانگیر قاجار، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- کام‌بخش فرد، سیف‌الله (۱۳۴۹)، *کاوش‌های نیشابور و سفال‌گری ایران در سده پنجم و ششم هجری*، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- لباف خانیکی، رجب‌علی و مونیک کروران (۱۳۸۶)، «مروری بر مطالعات و کاوش‌های باستان‌شناسی هیئت مشترک ایران و فرانسه در کهن‌دژ نیشابور»، در: *گزارش‌های باستان‌شناسی (۶)*، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، ص ۲۱-۳۵.
- لباف خانیکی، میثم (۱۳۹۳)، «تأثیرات مستقیم نیشابور و راه ابریشم در دوره ساسانی»، *مطالعات باستان‌شناسی*، س ۶، ش ۱، ص ۸۷-۹۷.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱)، *احسن التقاسیم فی معرفۃ الاقالیم*، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

- Bulliet, R. (1976), "Medieval Nishapur: A Topographic and Demographic Reconstruction", *StudiaIranica*, vol. V, pp. 67-89.
- Hauser, W. and C. K. Wilkinson (1942), "The Iranian Expedition, 1938-1940: The Museum's Excavations at Nishapur", *Bulletin of the Metropolitan Museum of Art*, vol. XXXVII, pp. 82-119.
- Hauser, W., J. M. Upton, and C. K. Wilkinson (1938), "The Iranian Expedition, 1937; The Museums Excavations at Nishapur", *Bulletin of the Metropolitan Museum of Art Section II*, vol. XXXII, no. 11, pp. 3-23.
- Labbaf, R. A. and M. Kervran (2007), *Nishapur: Seasons 2004-2007*, ICHTO-CNRS-Musee du Luvre, Unpublished.
- Mason, R. B. J. (2004), *Shine Like the Sun, Lustre-Painted and Associated Pottery from the Medieval Middle East*, Bibliotheca Iranica: Islamic Art and Architecture Series, 12, Costa Mesa: Mazda Publishers & Toronto, Royal Ontario Museum.
- Melville, Ch. (1980), "Earthquakers in the History of Nishapur", *Iran*, vol. XVIII, pp. 103-120.
- Rante, R. and A. Collinet (2013), *Nishapur Revisited: Stratigraphy and Ceramics of the Qohandez*; with Contributions by Rajabali Labbaf Khaniki and the C2RMF, Oxford: Oxbow Books.
- Upton, J. M. (1936), "The Persian Expedition, 1934-1935: Excavations at Nishapur", *Bulletin of the Metropolitan Museum of Art*, vol. XXXII, pp. 176-180.
- Wilkinson, C. K. (1937), "The Iranian Expedition, 1936: The Excavations at Nishapur", *Bulletin of the Metropolitan Museum of Art*, vol. XXXII: pp. 3-36.
- Wilkinson, C. K. (1943), "Water, Ice, and Glass", *Metropolitan Museum of Art Bulletin*, January, pp. 175-183.
- Wilkinson, C. K. (1944), "Heating and Cooking in Nishapur", *Metropolitan Museum of Art Bulletin*, June, pp. 282-291.
- Wilkinson, C. K. (1950), "Life in Early Nishapur", *Metropolitan Museum of Art Bulletin*, pp. 60-72.
- Wilkinson, C. K. (1959), "The Kilns of Nishapur", *Metropolitan Museum of Art Bulletin*, pp. 235-240.
- Wilkinson, C. K. (1961), "The Glazed Pottery of Nishapur and Samarkand", *Metropolitan Museum of Art Bulletin*, pp. 102-115.
- Wilkinson, C. K. (1986), *Nishapur: Some Early Islamic Buildings and Their Decoration*, New York: Metropolitan Museum of Art.